

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۱۳ اپریل ۲۰۲۳

## مذاهب مانع وحدت ملت!

چهارشنبه- ۲۳ حمل ۱۴۰۲ - کابل: هرگاه در خبر های روز گذشته دقت نموده باشید، سرانجام ملا "ندامحمد ندیم" سرپرست وزارت تحصیلات عالی نظام ماسالار و نورچشم "ملاغایب الله"، بر دوران یک و نیم ساله ماه عسل ملاهای شیعه و زمامداران نظام ماسالار نقطه پایان گذاشته علناً طلاق را در جریان ماه عسل اعلام داشت. قضیه بر می گردد به نفی پیشنهاد ملا های شیعه که خواسته بودند تا در "پوهنتون" بامیان به نسبت آن که اکثر باشندگان آن ولایت شیعه مذهب اند، در مضمون "تفاوت اسلامی" فقه "تشیع" تدریس گردد. "ملا ندیم" که در عمل ثابت ساخته، زیاد "شف شف" گفتن را بلد نیست و یکباره "شفالو" می گوید، پیشنهاد ملا های شیعه را رد نموده، صریحاً پاسخ داد که در آنجا هم به مانند سایر مراکز علمی "فقه حنفی" تدریس خواهد شد. در یادداشت امروز مکث کوتاهی در همین زمینه خواهیم داشت:

۱- یکی از بحث هائی را که پورتال همیشه با دقت مطرح نموده و در مقایسه با سایر سایتها و رسانه ها در طرح مسأله با دید روشن حرکت نموده است، بیان تفاوت بین "هویت دینی" و "هویت مذهبی" می باشد. بر مبنای همین تفاوت و اختلاف فاحش بین این دو، نویسندگان پورتال حکم صادر نموده اند که در افغانستان "هویت دینی" جنجال برانگیز و بستر مناقشه نیست زیرا اسماً اکثریت مطلق مردم افغانستان را مسلمان دانسته اند حتا آنهایی که لائیک اند و به دین هیچ نوع اعتقادی ندارند همانها هم وقتی پای بحث "هویت دینی" در میان باشد به نسبت احترامی که به اکثریت مردم دارند، نخواستند با حمله بر هویت دینی آنها، باعث رنجش خاطرشان بگردند.

عکس "هویت دینی" که اکثریت قریب به اتفاق مردم افغانستان مسلمان نامیده می شوند، وقتی پای هویت مذهبی در میان می آید، دیده می شود که نفاق و شفاق چند صاحب مذهب، تأثیر منفی خود را بالای مردم ما گذاشته، آنها را از همدیگر دور و متمایز می سازد. از جمله "هویت های مذهبی تسنن و تشیع" یکی از آن نقاط گریه بوده که حتا در مقاطع معینی از تاریخ هویت دینی مشترک هر دو را نیز تحت تأثیر خود قرار داده است. یعنی بدون آن که به وجه اشتراک هر دو که همانا خواندن "کلمه طیبه" و "کلمه شهادت" است توجه نمایند زیر نام پیروی از "امام حنیفه" و یا "اما صادق" بر روی یک دیگر شمشیر کشیده، سر یک دیگر را در حالی قطع نموده اند که هم قاتل و هم مقتول کلمه طیبه را بر زبان داشته اند.

۲ - این که تا قبل از انتقال حاکمیت به طالب، چه بحث و توافقاتی بین ملاهای شیعه و زورمندان مذهبی و اجتماعی مردم تشیع با طالب صورت گرفته بود، بر کسی معلوم نیست؛ هر چه بوده آن توافقات مانع بروز درگیری بین طالب و پیروان مذهب تشیع شده است. اما اینک که خر طالب و نظام ملاسالار از پل گذشته و فکر می کنند که حاکمیت شان کاملاً مستحکم شده است دیده می شود که بی توجه به توفقات احتمالی قبلی، در کنار انحصار طلبی سیاسی، انحصار طلبی مذهبی را نیز دو دسته چسبیده است.

۳- این را باید گفت مشکلی که امروز بین ملا های شیعه و نظام ملاسالار در قبال تدریس و یا عدم تدریس "فقه جعفری" در پوهنتون بامیان به وجود آمده، مشکلی نیست که سنگ بنای آن به وسیله طالب گذاشته شده باشد، بلکه مشکلی است که امپریالیسم و استعمار به وسیله نوکران و جواسیس شان از طیف به اصطلاح "روشنفکران دینی" گذاشته اند.

همه به خاطر داریم که به محض افتتاح مجدد پوهنتون در سال ۲۰۰۲ بعد از تجاوز خونبار امپریالیسم امریکا و شرکاء و استقرار حاکمیت پوشالی "کرزی"، همان طیف جواسیس "ملا های نکتائی دار" که به غلط اصطلاح مزخرف و فاقد معنای "روشنفکر دینی" را با خود حمل می نمودند، در تمام مؤسسات فرهنگی مضمونی را زیر نام "ثقافت اسلامی" جای دادند. از آن جایی که واضعان این مضمون، خود کمترین معلومات و شناختی از ثقافت و یا فرهنگ اسلامی نداشتند و نمی دانستند که در بطن این مضمون کدام مفرداتی می باید گنجانده شوند، دست نیاز به جهادی های اخوانی دراز نمودند آنها هم که فهم شان بیشتر از "ملاهای نکتائی دار" نبود، فکر کردند "ثقافت اسلامی" یعنی "دستور تخلیه معده" و "استنجاء و استبراء" و چند "حلال و حرام" را مشخص کردن. اینجا بود که به جای مضمون ثقافت اسلامی به مثابه پل اتصال بین فرهنگ های یونان باستان و بین النهرین، با مدنیت بعد از رنسانس، "فقه حنفی" و "فقه جعفری" در پوهنتون ها و سایر مراکز تعلیمات عالی جای پای باز نمود و ثقافت اسلامی شد با پای چپ دخول در بیت الخلاء و خروج با راست از آنجا، حین تخلیه لنگر را بر پای چپ انداختن، حرمت تخلیه رو به قبله و پشت به قبله و نکات دیگری از این قبیل که ستون فقرات فقه تشیع و تسنن را می سازند.

۴- راه حلی که برای این معضل که آهسته آهسته به طرف حدت حرکت می نماید، تا زمانی که استادان مجرب و فہیمی نیافته اند که معنای ثقافت و تفاوت آن را با فقه بدانند در دسترس قرار ندارد، در گام نخست برداشتن این مضمون از نصاب تعلیمی تمام پوهنتونها و مراکز تعلیمی است.

هرگاه گردانندگان جامعه بر این نکته اصرار دارند که می باید ثقافت اسلامی تدریس گردد، صریحاً مبحث نفاق برانگیز "فقه" را از آن بیرون کنند، هرگاه تا این حد هم شعور ندارند، می باید یاد بگیرند که بین آموختن و اعتقاد داشتن، تفاوت قایل شوند. یعنی این را بدانند که در همین کشور خود ما حتا در بین همکاران قلمی پورتال کسانی هستند که فهم دینی و مذهبی شان از "امیر غایب" اگر بیشتر نباشد کمتر نیست، مگر به دین و مذهب مطلقاً اعتقاد ندارند. بر مبنای چنین اصلی می توانند درب آموزش تمام شاخه های فقهی را بدون استثناء باز بگذارند و به شاگرد این امکان را مساعد بسازند تا خود خردمندانه یکی را بپذیرد و یا هیچ یک را نپذیرد. در غیر این اختلاف مذهبی کنونی را می باید به مثابه مانع وحدت ملت و آتش زیر خاکستر به شمار آورد و منتظر عواقب وخیم آن ماند.

**با شعار مرگ بر طالب و نابود باد نظام ملاسالار به نبرد مان ادامه دهیم!**

**مبارزه علیه امپریالیسم، جزء لاینفک مبارزه علیه ارتجاع در کل**

**و ارتجاع هار مذهبی- طالبی به صورت خاص می باشد**

**تشکل و تسلیح نیاز و خواست زمان ما!**